

آموزش اعتقادی، دینی و اخلاقی کودکان زیرشش سال

موضوع سخنرانی سیدضیاءالدین - صدری
درسازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی



از دیدار شما مربیان عزیز کودک خوشحالم. چند دقیقه‌ای در خدمت شما هستم و قرار است راجع به آموزش اعتقادی و دینی و اخلاقی کودکان زیر شش سال بحثی داشته باشیم. همانطور که می‌دانید مربیان کودک نقش بسیار مهم تربیتی به عهده دارند علاوه بر آن و غیر از سمت و مسئولیت رسمی و شغلی خود، خانم هستند، یا مادر و یا بالقوه مادر، بنابراین نقش تربیت مستقیم فرزندان و عزیزانشان را امروز و در آینده برعهده دارند. از خداوند توفیق می‌خواهم که در این جلسه بتوانم مطالبی در زمینه تربیت این دوره از سن انسان با شما مربیان در میان بگذارم. انسان در هر سن و سالی و بخصوص سنین بالاتر طالب خوشبختی و سعادت است یعنی می‌خواهد خوش و بالذت زندگی کند، احساس خوشبختی بکند، دنیا و عمرش را با شادگامی بگذراند. البته مسئله خوشبختی برای خیلی‌ها مبهم است و شاید هم برای پیدا کردن این موهبت تصور کنند که راه خیلی باریک و خم و یا خدای نکرده راه غیر ممکنی در پیش دارند. کما اینکه برخی از خانمهای جوان که زندگی را آغاز می‌کنند، یک نوع احساس عدم خوشبختی

وقت صدها خواهر محترم را تلف می‌کنم؟ یا انشاء الله مطلبی را که برایمان مفید است به پادشان می‌آورم؟ پس آرامش خاطر با "الا بذكر الله تطمئن القلوب" عبارت از این است که در تمامی شئون زندگی و در هر قدم از کارمان خدا را فراموش نکنیم و سعی کنیم کار ما به رضای او انجام بگیرد. دومین راه کسب آرامش خاطر - شاید همه شما بدانید و یا خدای ناکرده شاید هیچکدام از شما یادتان نباشد - ازدواج است. طبق نص صریح قرآن، ازدواج یک عامل دقیق سعادت و آرامش خاطر انسان است. آیه ۲۱ از سوره مبارکه روم را می‌خوانم: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ "وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا..."** ببینید خیلی صراحت دارد و نیاز به تفسیر و تعبیر و توضیح هم نیست. می‌فرماید ما از میان شما (از جنس شما) برای شما همسرانی آفریدیم برای اینکه آرامش خاطر یعنی سعادت پیدا کنید دقت فرمودید؟ بقیه آیه راهم می‌خوانم: **وَجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون**. بین زن و شوهر هم من محبت و صمیمیت و رأفت را قرار دادم. امر خداست. منتها نعوذ بالله خیلی از ما ممکن است بگوییم که این صمیمیت، رأفت و محبت را ما، در زندگی زناشویی احساس نمی‌کنیم، پس این کجاست. معذرت می‌خواهم علتش عدم تفکر است. خدا می‌فرماید: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**. این موهبتی که من دادم، این نعمت محبتی که من بخشیدم، آرامشی را که در نتیجه ازدواج به شما عطا کردم، کسانی می‌توانند استفاده کنند که اهل تفکر و اندیشه باشند یعنی بی‌کدار به آب نزنند، در زندگی ببینند که کل وجود همسر را چگونه می‌توان نگهداری کرد، حالا خانم باشد یا آقا، گل وجود فرزند را چه حوری می‌شود نگهداری کرد، رفتارها باید چگونه باشد و این راهی است که آدمی به آن سعادت موعود خدا می‌رسد. منظورم این بود که انسان خوشبختی می‌خواهد و اگر کسی با خداست خوشبخت است، خوشبخت دنیا و حتی رستگار آخرت، و آنهایی که با خدا نیستند یا دور از خدا زندگی می‌کنند در زندگی دنیائی رنج می‌برند، آزرده خاطرند، همیشه احساس اضطراب روانی می‌کنند و در آخرت هم رستگاری ندارند. این راه با خدا بودن را که همان اعتقاد ما، دین ما، اخلاق ما است، می‌شود یاد گرفت. بله، مثل همه موضوعات دیگر، هم قابل آموزش و قابل یادگرفتن است و هم قابل یاد دادن، یعنی زندگی با خدا را به همه افرادی که بخواهند یاد بگیرند می‌شود آموزش داد. همچنین می‌توانیم به بچه‌هایی که می‌خواهیم برای زندگی فردا آماده شان بسازیم آموزش داد. در غیر این صورت یعنی اگر خدای نکرده با خدا نباشیم یعنی از خدایمان جدا بیفتیم... که یکبار اولین وهله جدا افتادیم:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی هاشکایت می‌کند

کزیستان تا مرا بیرسده اند

روزی که این روح از خدا جدا شده و در قالب انسانها قرار گرفته مرتب ناله و زاری و آه و سوز

در زندگی دارد و اگر در طول زندگی دنیایی هم از خدایمان جدا بیفتیم یعنی از او غفلت کنیم

مرد ، مرد به طور کلی و شناخت یک زن بصورت طبیعی است که این شناخت قبل از ازدواج انجام می‌گیرد ولی در مورد همسر خاصمان حتما " شناخت دقیق بعد از ازدواج خواهد بود ومن صریحا " خدمت شما عزیزان می‌گویم قبل از ازدواج ، شناخت دقیق از همسر ، یا دوتا همسر از همدیگر غیر ممکن است ، یک شناسایی هایی هست ولی شناخت دقیق با توجه به کششی که اصولا " این دو جنس نسبت به همدیگر دارند ، حقایق زیر پرده می ماند ، و می توان گفت قطعا " شناختی که مورد نظر ما است بعد از ازدواج حاصل می شود . . .

برگردیم به کودک زیر شش سال ، می‌خواهم عرض کنم وقتی این فرد مورد تربیت ماست ما او را باید بشناسیم . این چی است که سروکار داریم؟ شما می دانید مرد با زن فرق دارد پس با دختر فرق دارد ، کودک ، نوجوان ، جوان ، و ویژگیهای خاص روانی برای خودشان دارند ، پس باید برخورد ما با اینها فرق داشته باشد ، کودک ۲ ساله با چهار ساله فرق دارد دوران کودکی بقول بعضی از روانشناسان به چهار دوره تقسیم می‌شود : شیرخوارگی یعنی ۲۴ ماهه اول ، دوسالگی تا چهار سالگی ، چهار سالگی تا شش سالگی ، از شش تا دوازده سالگی که تقریبا " بچه ها در این زمان حالات مشترک دارند .

مادر و پدر و مربی به این مسئله توجه دارند که این کودک از بدو تولد تا دوازده سالگی که مرز تقریبی بین کودکی و نوجوانی است چه تغییر و تحولاتی دارد ، خواسته‌هایش ، ویژگی‌های روانی اش ، تمایلاتش ، چی است؟ دختر با پسر چه فرقهایی در این سن دارد . ؟ بیغمبر ما (ص) می‌فرماید ببینید چقدر قشنگ و ساده ، بچه‌داری؟ بچه‌باش ، شاعر مابه نظم آورده : " چونکه با کودک سروکار تفتاد بیس زبان کودکی باید گشاد " . زبان کودکی



شمال شهر، جنوب شهر



پنج نفر از دانشجویان کارشناسی برنامه ریزی آموزشی در مورد تفاوت‌های مکانی آموزش و پرورش در شهر تهران تحقیقی انجام داده‌اند که بخش‌هایی از آنرا جهت احساس اختلاف فاحش مدارس شمال شهر و جنوب شهر بعنوان مقدمه نقل می‌کنیم :

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

1951-52

گردیده در جنوب تهران کلیه مدارس یعنی ۱۰۰٪ آنها دونوبته هستند ولی در شمال تهران فقط ۲۷/۵٪ دونوبته و ۷۲/۵٪ یک نوبته بوده‌اند، یعنی در طول روز برای یکبار مدرسه مورد استفاده قرار گرفته است. دونوبته بودن مدارس هم باعث فشرده شدن برنامه‌های درسی و کاهش کارآئی معلمان و مدیران و ابزار و امکانات آموزشی مدرسه و نتیجتاً کاهش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود.

نگاهی به ارقام موجود بیانگر تفاوت زیادی در وضعیت کارگاهها، آزمایشگاهها فعالیت و وسایل آنها می‌باشد. به عبارتی مدارس شمال تهران از حیث داشتن آزمایشگاهها و کارگاهها، فعالتر و غنی‌تر از جنوب تهران بوده و طبیعتاً ابزار کمک آموزشی و آزمایشگاه بر کیفیت آموزش دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آنها اثر مستقیم دارد.

معدل دانش‌آموزان

ارقام مربوطه نشان می‌دهد که فراوانی

می‌دهند سابقه خدمت معلمان در مناطق شمال و جنوب تهران متفاوت می‌باشد. در نمونه‌های مطالعه شده مشخص می‌شود که در جنوب تهران معلمان زیر ۵ سال تجربه دارای بیشترین تعداد بوده و به سمت ۲۰ سال تجربه، و بالاتر مرتباً فراوانی آنها کاهش می‌یابد، ولی در شمال تهران معلمان زیر پنجاه سال تجربه کم بوده و هرچه به سمت ۲۰ سال تجربه و بالاتر می‌رویم فراوانی آنها افزایش یافته تا اینکه معلمان بیش از ۲۰ سال تجربه بیشترین گروه می‌باشند.

ارقام مزبور بیانگر تفاوت فراوان و حتی معکوس بودن جهت این امر بین شمال و جنوب تهران بوده که اثرات آن بر آموزش و توان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ظاهر می‌گردد.

تعداد نوبتهای آموزشی روزانه مدارس

از مدارسی که در هر یک از مناطق شمالی و جنوبی مورد مطالعه قرار گرفته اند مشخص



در بهبود کیفیت مدرسه مؤثر واقع شوند محروم گردد.

برعکس وقتی مدرسه بجای ازدیاد مشکلات موفقیت بیافریند، به آبرو و اعتبار محله افزوده و به جذب افراد فعال و پراکنیزه به منطقه کمک خواهد کرد.

مدرسه باید برای افراد محله و اولیایی که برای فرزندان خود آینده موفقیت آمیزی را آرزو می کنند مایه امید باشد. مدرسه مهمترین وسیله ارتقاء اجتماعی و بهبود شرایط زندگی در درمحللات پرجمعیت شهر است بشرط اینکه بانیاذهای ساکنان محله سازگار باشد.

تحقیقات متعدد متخصصین آموزش و پرورش نشان دهنده این نکته است که کودکان مناطق محروم با هوش مساوی، غالباً "بخاطر فقر فرهنگی محیط خانواده نمی توانند به موفقیت تحصیلی برسند. بنابراین یکی از مسئولیتهای عظیم مدارس در مناطق محروم جبران فقر فرهنگی محیط زندگی دانش آموزان است.

تشریح مساعی مدرسه و ساکنین محل

در دهه اخیر در بسیاری از کشورهای اروپائی منجمله در فرانسه و بلژیک جنبشهایی به منظور برقراری تساوی اجتماعی و تغییر روابط اجتماعی حاکم بوجود آمده که در نتیجه آن وزارت آموزش و پرورش کشورهای فوق بودجه کافی، ابزار فراوان و نیروهای متخصصی را در اختیار مدارس محللات پرجمعیت شهر جایی که اکثر کودکان دچار شکست تحصیلی می کردند و غیبت، ترک تحصیل و تخلفات انضباطی در آنها فراوان است قرار داده است تا کیفیت آموزش و پرورش در آن نواحی بهبود یابد. قرار



دادن این امکانات معمولاً "در صورتی میسر است که گروههای داوطلب مشکل از افراد محصل و معلمان مدرسه دور هم جمع شده و با تهیه یک پروژه تربیتی و آموزشی که در برگیرنده فعالیتهای فرهنگی غنی برای کودکان و ساکنین محله باشد علاقه خود را در مورد پیشرفت وضع محله نشان دهند، این افراد داوطلب که تنها هدفشان ارتقاء سطح فرهنگی و تربیتی محله است معمولاً دارای توانائیها و تخصصهای مختلفی می باشند و هر کدام به سهم خود، با توجه به وقت آزادی که دارند و نیز مطابق با طرحی که تهیه می نمایند در بهبود وضع مدرسه محله و ساکنین آن می کوشند. طرح آموزشی و تربیتی تهیه شده توسط این افراد در وزارت آموزش و پرورش مورد بررسی قرار گرفته و پس از

صفحه‌های تربیتی

بدران و مادران محترم ، معلمان عزیز

به منظور گردآوری مسایل تربیتی جامعه ایرانی و جمع بندی آنها جهت تدوین روشهای تربیتی متناسب با اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی موجود ، به این فکر افتادیم که با کسایش صفحه مخصوص : " صفحه های تربیتی کودکان و جوانان " ، در هر شماره یکی از وقایع و واقعیتهایی را که در جریان تعلیم و تربیت ، موقعیتهای ویژه‌ای را ایجاد می کند ، برای خواستگاران گرامی ترسیم نمائیم .

صفحه‌هایی که در این صفحه از نظر شما خواهد گذشت ، رویدادهای واقعی هستند که ما آنها را از خاطرات اولیاء و مربیان محترم استخراج می کنیم . امیدواریم شما خواننده عزیز نیز در مقام یک مربی و یا صاحبظری که به یقین به کوششهای آموزشی و پرورشی و تربیت نسلهای آینده بی تفاوت نمی باشید ، در این تلاش جمعی با ما همکاری نمائید و خاطراتی را که در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و جوانان دارید و یا صفحه های جالبی را که در این خصوص ناظر بوده اید بر ایمان بنویسید .

فراموش نمی کنیم هم‌بظرف و با اتفاق تربیتی که جزو این صفحه ها مطرح می شود تحریک ای است که پژوهشگران تربیتی را باری داده ، طرح آن در تربیت نسلهای آینده تاثیر خواهد گذاشت . در انتظار خاطرات و نظریات شما هستیم .

چگونه بعد از پیروزی انقلاب از طرف برخی از اشخاص کوتاه‌بین فردی نامحرم قلمداد می شود! بی خبران از پیغام انقلاب که خورشید را چراغ خانه خویش می‌انگارند، این معلم دل‌سوز را شهروندی ناتنسی محسوب می - دارند!

بهرتر است آنچه را که یکی از همکاران درباره این معلم خوب نوشته است ، باهم بخوانیم :

آنچه در این شماره از صفحه‌های تربیتی می خوانید مشکلی است که چند سال پیش بر اثر ناآگاهی و قضاوت ناروا به وجود آمد و قلب یکی از معلمان خوب کشور ما را آزرده .

در این نوشته می‌خوانیم که معلم بیداردل ، کسی که در سالهای خفقان درندارک انقلاب سهیم بود و به خاطر تربیت نسل مبارز رنجها را تحمل می‌کرد

درد
بزرگ



صورت یک عنصر پایدار درآید!
سپس درتاء بید کفنه هسای
خویش از نمونه‌هایی یاد کرد که
افراد سودجو فرهنگ و منطق را
در خدمت توجیه منافع خود قرار
می دهند! و پس از ذکر ایمن
نمونه‌ها پرسید:

— راستی چه چیز باعث می شود
که انسان تا این درجه از بسنی
فرو رود و قادر به تشخیص زندگی
و آفرینش در خارج از منافع
شخصی نباشد؟ آیا می توان اینان
را به کودکانی تشبیه کرد که
خورشید و نور عالم افشان آن را
از آن خود می دانند؟!!

هنوز من پاسخی به ایمن
پرسشها نداده بودم که آهی کشید
و اضافه کرد:

این وظیفه ما معلمها است که
نسلها را طوری تربیت کنیم که
فرا تر از خود را نیز ببینند!

دکتر احمد بیانی



از این پرسش و مثال او یک
خوردم و باشوخی جواب دادم:
در یک چنین وضعیت مضحک
و در عین حال ناگوار، به فکرمی—
افتادم که برادر پریشان فکر خود
را برای معالجه به پیش روانپزشک
راهنمایی کنم و مراقبت می کردم که
اغیار سود جو و دشمنان جان و
خانواده اش با سوسه های شیطانی
او را به دیوانگی نکشند.

این شوخی من او را خوشحال
نکرد، برعکس به نظر می رسید که
از این پاسخ رنجیده است، انگار
در هیچ شرایطی حاضر نبود برادر
کوچکتر را مقصر بداند و یا این که
او را بد پریشان فکری متهم کند. از
این همه بزرگواری منقلب شدم
فکر کردم که از درک عمق
اندیشه‌هایش عاجز هستم. نسبت
به این معلم بزرگوار احترام باره‌م
بیشتری احساس کردم، شناخت
بیشتر او درک مفهوم "معلم" را
برای من آسانتر می کند. اینک به
معلم و حرفه مقدس معلمی می—

اندیشم، در ذهن خود "معلم" را
با "باغبان" مقایسه می کنم
خوشحالی باغبان از رویش گل و
گیاه را با خرسندی معلم که از
باروری نسلهای انسانی حاصل
می شود، تطبیق می دهم. به
فکر می افتم که احساس خود او را
درباره یک چنین برادر ناسادان

پرسم .

در کلامی کوتاه پاسخ می دهد
که نسبت به این نادانی احساسی
جز ترحم ندارد!!
و پس از اندکی مکث، اضافه
می کند:

— ترحم آمیخته با بغض!
باشیدن این پاسخ، بیشتر
به فکر فرو می روم، افکار بلند او
مانند نسیمی ملایم احساسات مرا
نوازش می دهد و آرامش مطلوبی در
اندرون خود حس می کنم
در صدد برمی آیم که از او
دلجویی کنم:

— شناخت انسانها کار آسانی
نیست

ولی او حرف مرا قطع می کند:
— هرگز نمی خواهم درباره فرد
معینی سخن بگویم، مشکل اساسی
آن است که در جامعه، ما
نارسانیهای فرهنگی موجب شده
است که نادانی به عنوان یک
منطق پذیرفته شود و جهالت به



علی علیه السلام

صِدِّيقُ كُلِّ نَسَانٍ عَقْلُهُ وَعَدُوهُ جَبَلُهُ

دوست هر کس خرداوست و دشمنش نادانی او

احادیث و روایات

خوشبختی و سعادت هر چند وابسته به عوامل متعددی است و همینطور شقاوت و بدبختی نیز با علل متعددی ارتباط پیدا می کند ولی با این همه سعی و کوشش انسان هائیکس اساسی را عهده دار است. و بفرمایش پروردگار **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**، تلاش و کوشش انسانهاست که راه سعادت را به روی آنها می گشاید و بالاخره این انسان است که با برداشتن موانع تکامل و تحصیل و کسب عوامل هدایت و ارشادخوبترن را به خوشبختی می رساند. یکی از عوامل مزاحم پیشرفت و تکامل انسان ها جهل و نادانی است. جهل و نادانی عامل سرافکنندگی و تیره روزی انسان ها است. جامعه خوب می کوشد عوامل نادانی را از سرراه افراد خود بردارد زیرا با تجزیه و تحلیل دقیق درمی یابیم که ریشه بسیاری از زشتی ها و ویرانگریهای فردی و اجتماعی نوعاً "بد جهل و نادانی بر می گردد. اعترافات بسیاری از مجرمین همه حکایت از نادانی و جهالت آنان می نماید و همینطور آلودگی ها و اعتیادهای زیان بار اجتماعی همه

و همه از جهل و نادانی نشأت می گیرد، شاعر شیرین سخن چه نیکو بیان داشته است:

داروی تربیت از پیر طریقت بستان

کادمی را بتراز علت نادانی نیست

علی علیه السلام میفرماید: **الْجَهْلُ وَالْبُخْلُ**
أَدْلُ الْأَخْلَاقِ

نادانی و بخل از پست ترین روحیات انسانی بشمار می آید. تحقیقات دانشمندان این واقعیت را آشکار می سازد که هر کشوری از نظر فرهنگی عقب مانده تر باشد فساد و تباهی در آن کشور بیشتر وجود دارد و برعکس کشورهایی که دارای فرهنگ اصیل و استواری باشند عوامل فساد و تباهی در آنها کمتر بچشم می خورد. روی این اصل می توان چنین استنتاج کرد که غنای کشورها تنها با داشتن منابع حیاتی و معادن ارزشمند نمی باشد بلکه عالیترین ثروت و غنا برای هر کشوری غنای فرهنگی است. بعبارت دیگر کشوری ثروتمند و غنی است که افراد آن خود را از جهل و نادانی رهایی داده و پسر چشمه عقل و خرد راه یافته باشند. بزرگترین خدمتی که پدران و مادران درباره فرزندان خود می توانند انجام دهند اینست که با تعدیه فرهنگ

مقصد کسیت؟

خاطرتان هست

محسّر همان زندانی ۱۹ ساله‌ای که در خانواده‌ای مرفه بدنیا آمده، و با کمک دوستش مدیر چاپخانه ای را با تزریق سوزن هوا می‌کشد. این متهم به قتل عمد که نزدیکی خود را با چوبه دار حس می‌کند از زندگیش براینان گفت که زن بابا داشته و پدرش به تحریک زن بابا پس از زجر و شکنجه جسمی و روحی او را از خانه بیرون می‌کند. محسن با کمک دوستش به قصد انتقام از زن بابا به خانه پدر دستبرد می‌زند و این موضوع باعث میشود که برای همیشه از خانه پدر رانده شود. از مهاباد فرار کرده به تهران می‌آید و به قول خودش دوست ناباب باعث می‌شود که دونفری با طرح و نقشه قبلی و از روی کمال دقت و برنامه ریزی شده صاحب کار خود را می‌کشند

اینک تجزیه و تحلیل قضایا از دیدگاه هیئت تحریریه محله پیوند :

❁ مجید رشیدپور

انسان را بوجدمی آورند. بعنوان مثال کودک خوشبخت کسی است که تحت سرپرستی پدر و مادری دلسوز قرار گرفته باشد که هر دو نسبت بیکدیگر صمیمی و سازگار بوده درحد متعارف از اصول فرهنگی برخوردار باشند بهداشت و تربیت فرزند را در نظر گرفته لحظه‌ای از مراقبت های لازمه کوتاهی ننمایند. همانطور که بهداشت جسمی او را در نظر دارند سعی کنند از نظر اخلاق و رفتار نیز فردی متعادل و منتهد باشند. در داستان فوق عوامل متعددی دست بدست هم داده سرنوشت شومی را برای

گرچه هر فردی یک واحد بنظر می‌رسد ولی تجزیه و تحلیل این واقعیت را آشکار می‌سازد که انسان اساساً یک موجود مجموعه‌ای است، یعنی سازمان های متعددی در وجودش از نظر جسمی و روحی تلاش و کوشش دارند تا او بکارهای عادی و روزمره بپردازد. روی این اصل خوشبختی و بدبختی هر انسان هرگز نمی‌تواند معلول یک عامل جسمی و روحی بوده باشد بلکه عوامل متعددی دست بدست هم داده با اشتراک مساعی خوشبختی و یا بدبختی یک

نیست که به کس دیگری نسبت داده شود، و خود ضارب مستقیماً مقرر است.

دوم اینکه این جوان ۱۹ ساله که سرانجام دیپلم هم گرفته است با کسی دوست شده که او شخړ نا سالمی بوده و در وقتی که شاگردی چاپخانه ای رامی کرده وی را به کشتن رئیس چاپخانه دعوت کرده است. مسأله تربیتی در این رابطه آنستکه جوانان نایبستی یا هر فردی دست دوستی بدهند و حشرو نشر نمایند. و اینکه گفته‌اند هر فردی را بایستی از روی دوستانش شناخت مسأله درستی است. وسراوار است که پدر و مادرها و معلمین مدارس در نحوه کزینش دوست بدنو آموزان دبستانی و دانش آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستانی آموزشها و رهنمودهایی بدهند تا جوانان تحت ناء نیر دوستان ناباب و ناصالح دست به جنایت نبرند. و ناصالح را بشناسند و به دوستی انتخاب نکنند.

سوم اینکه پدر این فرد به وظائف پدری عمل نکرده است. پدر اگر فرد ملاحظه کاری می بود اولاً " زن اول را بخاطر نازائی طلاق نمی گفت. زیرا صرف طلاق کار زیان بخشی است و اکثراً " عواقب ناگوار دارد. و اگر ممکن می شد که در عالم پزشکی همانطور که گروه خونی میدهند، برای بعضی از عارضه‌های دیگر نظیر نازایی و عقیم بودن هم مجوزی بدهند و قبلاً " وضع نامردها را به اطلاع زوجین برسانند، این مشکل تا حدودی پیش نییآمد.

پدر این جوان نوزده ساله بعد از طلاق زن دوم و آشتی کردن با زن مطلقه اول می‌بایست دقیقاً " به تربیت فرزندش رسیدگی می‌کرد و از او نوازش می‌نمود و از محبت خودش بهره‌مند می‌کرد، لذا هر قدر قصور کرده کناهکار است.

ادعائی است برای شریف نشان دادن خود زیرا انسانها از حدود سنین ۶ و ۷ به مرحله نمیر حس و قبح می‌رسند و می‌توانند خود دار و کنترل کننده خود باشند. او مقرر است و از روی عمد و آگاهی بدین کار تر داده و طبیعی است که عقوبت آن را تحمل کند.

✱ محمدحسن آموزگار

مسأله قتل جرمی است جنائی و تمیز و تشخیص مجرم کاری است که در صلاحیت قضات و محاکم است و نویسنده مقاله ایسز تخصص را ندارد. اما باتوجه به اینکه این جوان مطابق با آنچه که از دوران کودکی خودش شرح داده بارگشت ماجرایش به محیط خانواده است. ممکن است تربیت خانوادگی را که بیشترین اهمیت را در اصلاح اخلاق کودک دارد طرح کرد. البته در بررسی این پدیده قاعدتاً " بایستی دنبال مقصر، و نوع تقصیر و حدود تقصیر بگردیم، سپس طبق وظیفه‌ای که برعهده هر مربی است نتیجه‌ای بگیریم و برای پیشگیری از وقوع چنین حوادثی، توصیه‌هایی به اولیاء و مربیان بکنیم، تا منظور نظر قرار دهند و از فرو افتادن به چنین گردابه‌های مخوف و مهلکسی مصون بمانند. اینک بررسی ماجرا را ابتدا از شخص اول که شرح حالش فوقاً " رفته است شروع می‌کنیم.

۱ - قاعدتاً " وعقلاً " هراسانی که دارای عقل و فهم و توان انجام کار است، باتوجه به اراده و اختیاری که داشته و بکار برده است مسئول اعمال خویش است و ایس جسموان نوزده ساله عجالتا " دارای عقل و عزم و اراده بوده و مثنی بر سر صاحب چاپخانه وارد آورده و او را بیهوش کرده است و این عمل تقصیری

سواد آموزی داریم و در میان اقشار مختلف مردم ، موسسات خیریه ، درمانگاه ، بیمارستان کتابخانه و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی داریم . و اختصاصاً " در برنامه مدارس دروس دینی و در میان معلمان مربیان تربیتی داریم اما تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد هیچکدام مستقیماً " در رابطه با نامردی و گزینش همسر و شوهرداری وزن داری تعلیمات نظامداری نمی دهند و جای چنین تعلیماتی خالی است . در حالیکه ضرورت دارد و بسیار سودمند است . برگردیم به اصل قضیه قتل و نوجوانان قاتل و در مورد آخرین نفر که محرک و قاتل اصلی بوده‌است و بنا به گزارش مقاله ، آمبول هوا تزریق کرده‌است ، نیز اظهار نظری نکنیم .

این جوان اخیر در صورتیکه بهمین شکل اقدام کرده و تزریق هوا صورت گرفته و ورود هوا به خون باعث مرگ صاحب چاپخانه شده باشد بدیهی است عامل اصلی جنایت است . بخصوص که او در چاپخانه شاکردی می‌کرده و مدیر چاپخانه را می شناخته و از جوان دیپلمه بسه همکاری دعوت کرده است . اینک این جوان هر نوع شرایط تربیتی که داشته است بجای خود عمالنا " خودش به قصد ربودن پولهای مدیر چاپخانه اقدام به قتل کرده‌است . بنابراین هم دزد است و هم قاتل ، حداقل اینکه شریک بزرگ قتل و درداست .

فرد ، و تسربیت اجتماعی در میان جمعی حتی دانشجویان و درسخوانده‌ها معمول است همینکه کسانی مرتکب جرمی می شوند بلادرنگ می گویند این فرد احتیاج داشته ، جامعه خراب بوده ، وی - گویند اول بایستی جامعه را اصلاح کرد ، اول بایستی دید چرا این شخص چنین و چنان کرده

و عادات یکدیگر با خبر می شدند ، و دو فامیل طرفین ازدواج از سطح فرهنگ و نظام ارزشی و نوع عقیده و افکار حاکم بر فامیل مطلع می گردیدند ، مشکلات بعد از ازدواج کمتری شد و قرار نبود دونفر در طی چندین سال و یا تمام عمر در یک زندگی پرمارت و تلخ بسر ببرند . بجاهست که در مساجد یا در رابطه با آنها زنان و مردان با تجربه ای باشند و برای ارشاد و هدایت نوجوان ، دختر و پسر به آنان اطلاعاتی بدهند تا قبل از ازدواج آگاهی بدست آورند و وظائف و تکالیف خود را بدانند .

پیشنهاد

مدارس نیز در جای خود خویست همینکه نوجوانان فهم و درک کافی پیدا می کنند آنان را به رعایت عفت و حفظ پاکدامنی دعوت نمایند ، ضمناً " خصوصیت زن داری و شوهرداری را برای هر کدام تشریح نمایند .

البته از صاحبان دفتر خانه ها که امر ازدواج و طلاق را ثبت می کنند و درازاء خدمات خود مبلغی دریافت می کنند انتظاری نیست که به دختر و پسر قبل از ازدواج اطلاعات رانشوئی بدهند ، زیرا چنین کاری متداول نیست و آنان هم وقت گذاری نمی کنند .

اگر هیئت‌های عزاداری و بنیاد مجالس دعا بدین فکر می افتادند که گاهی با اطلاع قبلی پاره‌ای از جلسات خود را ساعتی به ارشاد نوجوانان در رابطه با شوهرداری و زن داری صرف کنند ، اقدام ثمر بخشی می بود . البته لازم است گوینده آگاه و خوش بیانی داشته باشند که صاحب نفوذ کلام باشد .

مابیک در سازمانهای دولتی مدرسه و نهضت

باشد، نفوذ او روی کادر آموزشی مدرسه‌اش و روش دانش‌آموزانش بیشتر می‌شود.

مدیر دراصل بعنوان نماینده دولت و نماینده ملت و امین خانواده‌ها در مدرسه کار می‌کند، و مقام اجتماعی و موقعیت معنوی او در حدی نیست که فرار باشد فقط با حقوق و ترفیعات و بظواهر اینها سنجیده شود!

مدیر بایستی طوری رفتار کند که اولیاء بتوانند حتی مسائل خانوادگی خود را برای او طرح کنند و از او راهنمایی بخواهند. زیرا هر گونه دشواری که در خانواده‌ها باشد، اثر حتمی روی فرزندان که در مدرسه دارند می‌گذارد. اختلافات خانوادگی، مشاجرات پدر و مادر ناسازگاری آنان با یکدیگر، همه روی روحیه کودک یا نوجوانی که در آن خانه است تأثیر می‌گذارد.

شاگردان مدرسه بایستی بسراحتی بتوانند مشکلات خود را که ناشی از سوء رفتار دوستان همکلاس یا دوستان هم مدرسه‌شان است، به مدیر بگویند.

بعضی شاگردان کلاسهای بالا، مزاحم شاگردان دیگر می‌شوند، اگر مدیر درب دفترش بروی اینگونه شاگردان گشوده نباشد، ممکن است هفتها و ماهها شاگردی از دست دیگران در رنج و عذاب باشد، و از درس و تحصیل عقب بماند، و زیانهای غیر قابل جبران ببیند.

معلمان تازه کار معمولاً به راهنمایی مدیر در امر آموزش نیاز دارند. احتمال دارد که معلم فقط به اجرای موازین برنامه و تمام کردن کتاب درسی توجه داشته باشد و تصور نکند هر چه زودتر کتاب را تمام کند کار خود را خوبتر بانجام رسانده است! قطعاً این حالت شتابزده روی شاگردان اثر مطلوبی ندارد، اکثراً "از فهم

بدون اینکه مقایسه‌ای میان ذات اقدس پروردگار که نظیری برای او نیست، با مدیر مدرسه کرده باشیم، از لحاظ اهمیت موقع و مقام می‌گوئیم که:

تمام کارهای مدرسه با مدیر شروع می‌شود و تمام حسن و نقص کارها به او برمی‌گردد.

اگر مدرسه خوب اداره می‌شود می‌گویند مدیرش خوب است، و اگر مدیر خوب باشد واقعاً "مدرسه بخوبی اداره می‌شود. دیلاً" تدابیری را که مدیر مدرسه بکار می‌برد، یا می‌تواند بکار گیرد، شرح می‌دهیم.

الف - حسن اجرای برنامه‌های آموزشی مستقیماً در رابطه با مدیر است.

ب - در چگونگی تدریس یک یک درسها مطابق با کتابهای درسی مؤثر است.

ج - در نظم مدرسه از لحاظ رعایت وقت و حضور و غیاب معلمان و شاگردان اثر حتمی دارد.

د - در ایجاد نگرش مساعد در معلمان و دانش‌آموزان، نسبت به قانون و استقلال مملکت اثر بارزی داراست. چنانچه مدیر مرتب در دفتر کار خود و در محیط مدرسه حاضر باشد و معلمان و شاگردان جای او را خالی نبینند با انضباط عمل می‌کنند. عموماً "موقعی که مدیران در اداره، کارخانه و یا آموزشگاه نباشند، مانند وقتی که هوا را غبار گرفته باشد، همه چیز به روشنی دیده نمی‌شود، و همه کارها کنداست. وقتی که مدیر مدرسه در مراسم صبحگاه شرکت دارد، از همان اول روحیه‌ای در امر آموزش دمیده می‌شود.

اگر مدیر ساعتی (سه چهار ساعت در هفته) در کلاسهای درس مدرسه خودش تدریس داشته



کودکان بی‌کودکی

گفتگویی با دکتر برونو بتلهایم

(**Autistique**) انجام داده است .

وی در آخرین اثر خود: " برای اینکه والدینی پذیرفتنی باشیم " که عنوان فرعی آن " روانکاو بازی " است، کوشیده است تا با تکیه بر تجربیات طولانی‌اش، به بررسی مشکلات روابط والدین و کودکان در دوران کنونی بپردازد .

این کتاب چندی است که از سوی انتشارات " روبر لافون " چاپ و پخش شده است . آنچه در زیر می‌خوانید، ترجمه گفتگویی است که به مناسبت انتشار این کتاب با وی انجام گرفته است :

— دکتر بتلهایم ، اینطور به نظرمی رسد که به عقیده شما والدین کنونی ، در مورد شیوه پرورش کودکانشان ، تا حدی درمانده‌اند . . .
— راستش ، به اعتقاد من خانواده کنونی در ناامنی دست و پا می‌زند . تغییرات آنقدر متعدد و پیش‌بینی نشده بوده‌اند که مگوئید و

اشاره :

دکتر برونو بتلهایم ، یکی از بزرگترین روانکاوان کودک در قرن بیستم و یکی از آخرین شاگردان زنده زیگموند فروید ، ۸۵ سال پیش در وین چشم به جهان گشود .

وی به سال ۱۹۳۸ ، توسط نازیها دستگیر شد و سالهای جنگ جهانی دوم را در اردوگاههای مرگ (ابتدا در " داخو " و سپس در " بوخن‌والد ") گذراند و پس از آزادی از اسارت آلمانها به سال ۱۹۴۴ ، به ایالات متحده مهاجرت کرد و به تابعیت آن کشور درآمد .

دکتر بتلهایم ، از چهل سال پیش تاکنون مدیریت مدرسه **Orthogénique** (نکوزائی علمی) شیکاگو را بر عهده دارد و در طی این مدت تحقیقات ارزنده‌ای در مورد کودکان خودگرا

می‌کردند که والدینشان، در کوچکی آنها آنهمه فداکاری کنند چون می‌دانستند که روزی خودشان تلافی خواهند کرد. همه اینها از بین رفته است و تعدادی از کودکان، خودشان را واقعا "نسبت به آنهمه دریافت کردن بلاعوض، مقصر احساس می‌کنند. من به مواردی از بچه‌ها برخورد کردم که به طرز وحشتناکی از والدینشان کینه به دل گرفته بودند و به دلیل همین امر با آنها رفتار خیلی بدی داشتند.



— آیا کودکان به محض اینکه پدر یا مادر می‌شوند، گرایش ندارند به ایجاد دوباره موقعیتهایی که خودشان در آن زندگی کرده‌اند؟ — چرا، مطلب به همان عجیب و غریبی است که می‌تواند به نظر بیاید، چون والدین، کودکی خودشان را فراموش می‌کنند. این تاسف‌آور است، زیرا امکان داشت آنها آموزشهایی را از آراستخراج کنند که در پرورش بهتر کودکانشان به آنها کمک کند.

— به این ترتیب آنها با فراموش کردن خاطرات کودکی خود، چه چیزی را می‌توانند از خودشان به کودکانشان منتقل کنند؟ — من پیر مرد، خیاطی را به یاد می‌آورم

می‌پوشد — جین در این کشور ابتدا یک لباس کودکانه بود — و اغلب همان بازیهای را می‌کند که او. افراد مسن را نگاه کنید: آنها رفتاری جوانتر از سابق دارند. در واقع همه می‌خواهند جوان باشند و آنوقت از کودکان توقع دارند که مثل بزرگها رفتار کنند.

— و کودکان را می‌فرستند پیش روان پزشک... — نا چند وقت پیش به ندرت اتفاق می‌افتاد که کودکی پیش روان پزشک برود. در واقع من یکی از اولین کسانی بودم که روان کاوی کودکان را معمول کردم. فروید خودش هیچوقت به فکر این موضوع نیفتاد. شاید او هیچوقت ندیده بود که دخترش روانکاو شود. و اگر خوب به خاطر داشته باشید، واقعا "یک دختر بچه را معالجه کرد، اما با صحبت کردن با پدرش، نه با خود او، درحقیقت این خود پدر بود که دخترش را معالجه کرد. این پیوند پدر-کودک بسیار قوی‌تر است از پیوندی که یک متخصص — اگر چه استثنائی باشد — می‌تواند با کودک برقرار کند.

— در دوران ما، کودک باید در بیرون خانواده کمک پیدا کند...

— و این بسیار تأسف‌آور است. زیرا خانواده مطلوب‌ترین جا برای حل کشمکشهای درونی‌ای است که کودک با آنها زندگی می‌کند.

— آنچه هنوز زندگی کودکان را پیچیده می‌کند چیست؟

— اینکه بین والدین و کودکان دیگر بده — بستان وجود ندارد. با این توضیح که قبل از پیدایش تاهمین اجتماعی و حقوق بازنشستگی تنها تاهمین والدین در برابر پیری، کودکان خود آنها بود. این بچه‌ها بنابراین قبول



خیلی خوبی است و به کودکان اجازه می‌دهد تا تمام مسائل دیگری را که بایستی در طی زندگی بزرگسالی با آن روبرو شوند، یاد بگیرند.

– تصور نمی‌کنید که مشکلی که والدین در پذیرفتن مسائل دارند از این واقعیت ناشی می‌شود که آنها جز یک یا دو کودک ندارند؟

– مسلم است که انسان از کودک اول چیز زیادی یاد می‌گیرد، و موقعی که جز یک بچه ندارد، دلش می‌خواهد که او کامل باشد و خیلی عذاب می‌کشد که قبول کند او اینطور نیست.

– آیا انسان دلش می‌خواهد که کودک از هر حیث بهنجار (Normal) باشد؟

– همینطور است. اما تعجب در این است که والدینی وجود ندارند که بخواهند فقط یک کودک بهنجار داشته باشند. همه می‌خواهند که او عاقلی باشد. (می‌خندد) این اندیشه فریبنده‌ای است، اما باید اعتراف کرد که همیشه درست از آب در نمی‌آید.

– آیا برای کودک پاسخ دادن به این میل والدین خود، دشوار است؟

– البته. موقعی که کوچک بودم، پسر عمه‌ای داشتم مبتلا به جنون جوانی (شیزو فرنی). رفتار عجیبی داشت و به طرز خنده‌داری صحبت می‌کرد، اما خطرناک نبود. من در دورهٔ بچگی ام، بطور مرتب با او معاشرت داشتم. پسر عمه‌ام ۹ برادر و خواهر داشت و من یک روز از عمه‌ام پرسیدم نسبت به پسر مثل او چه احساسی دارد. او این جواب را به من داد: "کوش کن پسر؛ من ده تا بچه دارم، یک به ده میانگین بدی نیست... توجه او نشانهای از خردمندی بود. پدر مسلم امروزه وقتی

والدین، دارای یک یا دو کودک هستند، اگر کودک بهنجار نباشد از پا در می‌آیند. مقصودتان این است که کودک امروزی عمکین تر است؟

کودکان بدبخت همیشه وجود داشته‌اند. اما تصور می‌کنم که در گذشته، کودکی، کمتر اسرارآمیز بود. انسان در واقع انتظار کودکانی را داشت که کودکانه رفتار کنند و خودسر نباشند. کودکان، مثل امروز، به حال خود رها نمی‌شدند، در صورتی که امروزه بزرگسالان تحت پوشش اجازه دادن به کودک، فقدان مسئولیتشان را توجیه می‌کنند.

والدین بایستی مسئول کودکانشان باشند. سابقاً "بیشتر والدین با بچه‌هایشان پیر می‌شدند. زنهار، مادرانی بودند بسیار جوانتر با کودک شیر خوارشان سرگرم می‌شدند. مادران امروزی، که برای اولین بار در ۳۵ سالگی می‌زایند، کمتر قابل انعطاف هستند. آنها از کودک جوانشان توقع دارند با پختگی بیشتری

تہذیب و تربیت

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت

تہذیب و تربیت کا مفہوم ہے انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے قوانین اور احکامات کی تعلیم اور ان کو عملی طور پر اپنانا۔ یہ انسان کو ایک نیک اور صالح انسان بنانے کا عمل ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

تہذیب و تربیت کے لیے سیرت و اخلاق کی اہمیت ہے۔ سیرت و اخلاق انسان کی زندگی کا رہنما ہے۔ یہ انسان کو اللہ کی طرف سے دیے گئے احکامات کی تعلیم دیتا ہے اور ان کو عملی طور پر اپنانا سکھاتا ہے۔

مناسبت یکصدمین سال تولد «آنتون ماکارنکو»

و با تاءکید بر نقش کارومستولیت در پیشبرد هدفهای تعلیم و تربیت و استفاده صحیح از این عوامل در بازسازی تربیتی افراد سرخورده اجتماع، توانست از کوششهای

تربیتی در جهت رفع معضلات جامعه بهره جوید و بسیاری از ذهنیتهای تعلیم و تربیت را در عمل آزموده و عینیت بخشد.

واقع بینی از خصوصیات برجسته ماکارنکو بوده و از این رو رئالیسم زمینه اصلی نظریات تربیتی او را تشکیل می دهد و طرحهای تربیتی وی با خلاقیت مشخص می گردد.

" ماکارنکو" معلمی بود که در عین توجه به وظایف خطیر خود و اعمال جدیتهای حتی سختگیریهای سنجیده و مورد نیاز می توانست با شاگردان روابطی نزدیک و عاطفی مانند آنچه در میان پدران و مادران معمول است، داشته باشد و با بکارگیری خلاقیت در زمینه تعلیم و تربیت ذهنیتهای سرخورده را بازسازی می کرد، شانه های خرد شده در زیر فشار اجتماع را توانی نومی بخشید و از طریق توجه به نقش کار و مسئولیت و با توسل به شیوه تربیت گروهی، وازدگان جامعه را برای قبول مسئولیت آماده می ساخت. یادش گرامی و راهش برای معلمان هموار باد.

انقلاب، نه تنها از تلاشهای تربیتی " ماکارنکو" نمی کاست، بلکه او را در انجام این کوششها را سخر می کرد و برابنگارهایش می افزود. بطوری که مجاهدتهای وی در زمینه بازسازی آموزش و پرورش کودکان و جوانان محروم از تربیت صحیح، تحول جدیدی به وجود آورد و در قلمرو تعلیم و تربیت افقهای تازه ای را گشود.

" ماکارنکو" اندیشه های تربیتی خود را در آثاری از قبیل: " حماسه تعلیم و تربیت"، " کتاب پدران و مادران" و مقاله های متعدد مطرح کرده است و در این آثار نظریه های جالبی را درباره " انضباط"، " تعلیم و تربیت گروهی" " دمکراسی آموزشی" و " مبانی آموزش و پرورش منطبق با نیازهای عصر حاضر" ارائه می دهد. در عین حال باید توجه داشت که عظمت واقعی تلاشهای تربیتی او در تشکیل مجتمعاتی تربیتی برای کودکان و جوانان و باز پرورش و یا تربیت مجدد و اخوردگان جامعه خلاصه می شود.

در این مجتمعا " ماکارنکو" نظریات تربیتی را با عمل پیوند زد

سال ۱۹۸۸ مصادف با یک صدمین سال تولد " آنتون ماکارنکو" معلم شهیر و مؤلف آثار تربیتی است. به همین مناسبت، محافل تربیتی جهان امسال با برگزاری گردهماییها و مراسم ویژه، در کشورهای مختلف یاد این معلم دانشمند و نویسنده انسان دوست را گرامی داشتند.

" آنتون ماکارنکو" رامی توان پیام تربیتی زمان حاضر دانست. در سال ۱۹۰۵ اولین سال معلمی او با قیام مردم کشورش علیه بیعدالتیهای جامعه روسیه آن عصر و استبداد حاکم بر جامعه مذکور هم زمان بود. او به عنوان یک معلم، نمی توانست نسبت به وضع رقت بار محرومین جامعه بیعدالتیها و لگدمال شدن موجودیت انسان بی تفاوت باشد. از این رو، به سوی اندیشه های نو در زمینه تعلیم و تربیت گرایش پیدا کرد و تطبیق تلاشهای تربیتی با اهداف انقلابی را مورد توجه قرارداد.

شرایط سنگین آن عصر مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی جنگ و ناپاسامانیهای ناشی از

